

خوانسار در اصفهان

دکتر محمود براتی*

اشاره

«خوانسار در اصفهان» در نگاه نخست شاید دو کلی متباین با هم را به ذهن آورد و برای رهایی از این تباین لازم آید که خوانسار در استان اصفهان را در نظر آوریم. البته از نظر جغرافیایی خوانسار این شهر کهنسال در این استان کهن بوم بوده است و هست. قصد این قلم نگاهی جغرافیایی نیست، بلکه در پی بیان ارتباط این دو کلی ظاهراً متباین است و تبیین اینکه مباینیت مکانی این دو، از نظر فرهنگی مباینیت نیست، بلکه دو کلی عام و خاص است که چون شیر و شکر درهم آمیخته‌اند و بویژه طی چهارصد سال گذشته، خوانسار خطی روشن در سرگذشت اصفهان داشته و نقشی آشکار در سرنوشت آن نگاشته است.

سرچشمه نام

تو آن رودی که پایانت ندانم
چو دریا راز پنهانت ندانم
من آن خانیچه‌ام کابم عیانست
هر آنچه در دل آید بر زبانست
نظامی

آب کوثر نه آب خانی بود
چشم آب زندگانی بود
نظامی

خوانسار که در ۱۶۰ کیلومتری شمال غرب اصفهان واقع است، نامش در اصل خانیسار (Xanišar) بوده است.^۱ در زبان پهلوی خن، خان، خانی و خون به معنی چشمه است و این کلمه در زبان فارسی در شعر قطران تبریزی، خاقانی، سعدی، خواجهی کرمانی، اوحدی مراغه‌ای و غیره به همین صورت آمده است. دو خانی پدید آید اندر دو چشم
از آن روی ناری وز آن زلف و خانی
قطران

گوید این خاقانی دریا مثابت خود منم
خوانمش خاقانی اما از میان افتاد قا= (خانی)
خاقانی

ز شرم آب آن رخشنده خانی
به ظلمت رفته آب زندگانی
نظامی

* - عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات دانشگاه اصفهان.
۱- در پهلوی خن Xhun و در گزارش اوستا به پهلوی خان به کار رفته در مورد باتلاق گاوخونی آمده است «گاوخانی سرزمینی که در اصفهان زنده‌رود در آن ریزد یعنی چشمه گاو». هرمنزنامه، نگارش ابراهیم پورداوود، نشریه ایران‌شناسی، چاپ شیوا، تهران، ۱۳۳۱، ص ۳۳۵.

دینداری و اسلام خواهی و شیعه پروری
این خطه از قدمتی دیرینه برخوردار است،
شجره نامه برخی سادات علمای این منطقه
را که بررسی می‌کنیم به‌طور روشن
ما را به سرچشمه‌های امامت و
اهل بیت پیامبر (ص) می‌رساند.

خوشا آن که ماند پس از او به جا

پل و خوان و خانی و مهمانسرا

سعدی

تو ماه و مرا پیکر از دیده ماهی

تو خان و مرا دید از گریه خانی

خواجوی کرمانی

نام خود عاشق نهادی چیست این افسردگیها
عاشقان را سینه آتشخانه باید دید خانی
حاصل ما ز زلف و عارض اوست

اشک چون خون و چشمه چون خانی

اوحدی مراغه‌ای

زبان خوانساری از ریشه زبان پهلوی و
لهجه‌های مرکزی ایران با گویش‌های ایبانه، دلجان،
میمه و گز همانند است و حکایت کهنسالی این شهر
را بیان می‌کند.

در سرودی به زبان تورفانی مانوی که به زبان
خوانساری نیز تا حدودی شبیه است، کلمه خانسار
عیناً به معنی چشمه‌سار آمده است. ژهرین خانسار
ازدمند از هو. ezdemend aʒhu Zahren Xānsār
یعنی زهرگین چشمه‌سار (چشمه‌سار زهرآگین)
بیرون دمند از او، (از آن بیرون جهند).^۲

بعد از اسلام کهن‌ترین سندی که نام خوانسار در
آن آمده است کتاب محاسن اصفهان، مافروخی
(قرن پنجم) است. که در آن محدثی خوانساری
به نام حسین بن خانسار جربادقانی (گلپایگانی) از
قول مولاعلی (ع) روایتی نقل می‌کند که در آن
روایت به زنده‌رود اصفهان اشاره دارد. این حدیث
از نظر زبان‌شناسی و تاریخ زبان هم قابل توجه و تأمل
است، زیرا اشاره دارد به اینکه مولاعلی (ع) ایران و
مکانهای جغرافیایی آن را می‌شناخته است و آن نکته

تاریخی که برخی مورخان درباره فارسی‌دانی امام
علی (ع) نقل کرده‌اند، نیز تأیید می‌شود. آن حدیث
چنین است: تداوا زررود فان قیه شفاء کل داء.^۳

صاحب معجم البلدان نیز برای شناساندن
خوانسار معرفی مناسب‌تر از دانشمندان آن
نمی‌یابد و می‌نویسد: «خانسار، بکسر النون والسين
مهمله قریه من قری جربادقان ينسب اليها احمد بن
الحسين بن احمد بن علي بن الخصب، مکتی بابوسع
الخانساری.»^۴

در کتاب سرزمینهای خلافت شرقی نیز از قول
حمدالله مستوفی و مقدسی، خوانسار سرزمینی
کوهستانی و حایل بین رود قم و سرچشمه‌های نهر
اصفهان و نصف راه کرج ابی دلف اصفهان معرفی
شده است: «فخرج نهر قم فی ناحیه کلیکان قریب
جبل خانسار علی ماجاء هذا الاسم فی المستوفی و هذا
الجبل یرتفع بین نهر قم و الرافد الايسر لنهر
اصفهان...» و «أشار المقدسی الی جربادقان فقال هی
فی نصف الطريق بین کرج ابی دلف و اصفهان و ان
قرية خانسار و قد عرفت الناحیه باسمها.»^۵

در کتب جغرافیایی قدیم عموماً این شهر شناخته
شده و به صورت خانسار و خانیسار به کار رفته است
و جغرافیدانان مسلمان این شهر را به‌عنوان
سرچشمه قم‌رود به چشمه‌هایش شناخته و معرفی
کرده‌اند: «آب قمرود از کوه خانیسار و لالستان به
ولایت جربادقان برمی‌خیزد و هرزه‌اش به مغازه
[شاید بیابان و دریاچه قم] منتهی می‌شود.»^۶
این مقدمه ذکر شد تا قدمت خوانسار و نسبت
آن با اصفهان و رابطه معنوی و فرهنگی آن دو با هم
بیشتر روشن شود.

۲- حمیدرضا میرمحمدی، جغرافیای خوانسار، ص ۷۵.

۳- مافروخی اصفهانی، محاسن اصفهان، تصحیح سیدجلال
حسینی‌تهرانی، ص ۵، نیز ترجمه محاسن اصفهان حسین بن
محمد بن ابی‌الرضا آری، به اهتمام عباس اقبال ۱۳۳۸،
ص ۱۱، در حاشیه متن اصلی و ترجمه «حسن».

۴- معجم البلدان، چاپ بیروت، ۱۹۵۶، ج ۲.

۵- بلدان الخلافة الشرقية، تألیف لسترنج، منقول به عربی از
بشیر فرنسیس کورکیس عواد، بغداد ۱۹۵۶ ص ۴۵-۲۴۴.

۶- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ۱۳۶۲، ص ۲۵.

پرداخت و امام رضا(ع) را به ولیعهدی برگزید و سکه به نام ایشان زد و برای مدتی در حمایت سادات کوشید، آوازه بیعت مأمون با امام باعث شد، سادات که همیشه تحت تعقیب و ایدای امویان و عباسیان بودند روی به سوی عراق و ری آوردند. این سادات از بنو اعمام و برادران، تمامی سید حسینی و حسنی بودند که جمعی از آنان از جمله یک گروه ۲۱ نفری روانه خراسان شدند، اما چون به ری رسیدند، از واقعه شهادت امام رضا(ع) آگاهی یافتند. بناچار برای حفظ جان خویش به کوهستان (جبال)، دیلمستان و طبرستان پناه بردند. بعضی در آنجا شهید شدند و مزار و مرقدشان معروف است و برخی در جایگاههای امن سکنی گزیدند.^۹

خوانسار که سرچشمه رود قم به حساب می آید نیز به طور طبیعی یکی از پناهگاههای مناسب و امن و زیستگاه آنان قرار گرفت و قبور برخی از آن بزرگ زادگان از جمله امامزاده احمد، امامزاده سید صالح و... در آنجا پابرجاست.

بدین ترتیب جمع عظیمی از سادات موسوی و آیات خوانساری، اصفهانی، گلپایگانی، خمینی، اراکی و حتی بروجردی به نحوی از خوانسار سرچشمه گرفتند.^{۱۰}

۷- برای آگاهی بیشتر رک فرزندان خوانسار، احمد کشوری،

ص ۲۲.

۸- همان، ص ۲۴.

۹- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، میرسید ظهیرالدین مرعشی، (متوفی ۸۲۹هـ) ص ۱۲۶ و ۱۲۷ به نقل از فرزندان خوانسار، ص ۲۱.

۱۰- این سخن از قول سید احمد روضاتی نقل شده است. نیز مرحوم صدرای بیدهندی خوانساری که با صدرای اراکی و امام خمینی(ره) رفیق نزدیک بودند، در دوران جوانی معمولاً به اتفاق به زیارت سید صالح مدفون در بیدهند خوانسار می آمدند. امام رحمة الله علیه پس از بازگشت به وطن از مرحوم صدرای خوانساری دعوت می کنند تا برای دیدار به قم بروند، پس از دیداری شورانگیز و وصالی دلتشین امام از صدرای خوانساری اوضاع و احوال امامزاده سید صالح را می پرسند، و اضافه می کنند که ما هر چه داریم از امامزاده سید صالح داریم. (این مطلب را از دو نفر ثقه شنیدم که در این جلسه دیدار حضور داشتند).

دینداری و اسلام خواهی و شیعه پروری این خطه نیز از قدمتی دیرینه برخوردار است، شجره نامه برخی سادات علمای این منطقه را که بررسی می کنیم به طور روشن ما را به سرچشمه های امامت و اهل بیت پیامبر(ص) می رساند. در کتاب *مناهی المعارف میرابوالقاسم کبیر خوانساری جد اعلای صاحب روضات الجنات و برادرش آیت الله چهارسوقی نسبت این عالمان دین و بسیاری از سادات موسوی منطقه به امامزاده عبدالله بن موسی بن جعفر(ع) می رسد.* شرح حال و روایات امامزاده عبدالله را مسعودی صاحب کتاب *مروج الذهب* در کتاب دیگر خود *اثبات الوصیة* (چاپ نجف، ص ۱۸۰) و ابن شهر آشوب در جلد دوم *مناقب*، ص ۴۲۹ و سید مرتضی در *عیون المعجزات* و بسیاری از کتب معتبر انساب به تفصیل آورده اند.^۷ دو نفر از فرزندان امامزاده عبدالله سر سلسله دو خاندان علمی معروف جهان اسلام هستند.

۱- موسی بن عبدالله جد سید بزرگوار، دانشمند عالی مقدار، علامه محقق آقا سید نعمت الله جزایری صاحب کتاب *انوار نعمانیة و تهذیب الاحکام* از شاگردان مبرز آقا حسین خوانساری و آقا جمال خوانساری و معروف به محدث جزایری.

۲- حسن بن عبدالله، جد مؤلف کتاب *مناهی المعارف* مرحوم میرکبیر خوانساری که خاندانهای معروف خوانساری، چهارسوقی، روضاتی، و آقامیری و... از اولاد او هستند.

ولادت و ارتحال و محل دفن و چگونگی انتشار فرزندان امامزاده عبدالله را محقق میرسید احمد روضاتی در مقدمه *مناهی المعارف*، ص ۷۶ به تفصیل بیان کرده است.^۸

علت هجرت و انتشار و سکنی گزینی اولاد و احفاد امام موسی کاظم(ع) در بخش های مرکزی ایران بویژه قم، اصفهان و خوانسار و شهرهای اطراف، آن است که مأمون عباسی، پس از کسب خلافت و استقرار در مرو به مقابله با مرکز خلافت یعنی بغداد برخاست و به مذمت پدر خویش

دیگرش سلسله‌وار، شش تن از مشایخ بنام، خود را
خادمان بقعه متبرکه شریف خوانده‌اند.^{۱۳}

شاید یکی از علل توجه بسیاری از سلاطین
صفویه به خوانسار ناشی از ارادت و اشتیاق
مریدانه شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیای بزرگ آنان به
صدرالدین حسین مدفون در بقعه پیرخوانسار
باشد. این شیخ صدرالدین مرشد شیخ زاهد گیلانی
و مراد شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده است.

فرزاتگان خوانسار در اصفهان

به هر روی اوج شکوفایی خوانسار و شروع
خدمات متقابل علمی و فرهنگی خوانسار و
اصفهان در عهد صفویه است. وجود مدارس علمی
در این شهر از یکسو و حضور توانمند و فعال
علمای خوانساری در امور فکری و فرهنگی و دینی
و حکومتی اصفهان، به‌عنوان مرکز و پایتخت،
پایه‌های این مراوده و رشد و تعالی آن را پی افکنده
است و سرمایه‌ای فراهم آورده که باعث شادابی و
پویایی علمی و فعالیت‌های گسترده فرهنگی و
شکوفایی تمدن اسلامی در این دوره گشته است.
این ارتباط باعث شد، رونق خوانسار که از دیرباز
خطه‌ای فرهنگی بود و فرزاتگان و شعرا و خطاطان
بسیاری را در خود جای داده بود، فزونی گیرد و در
اصفهان قد علم کند به‌طوری که «در عهد صفوی
حدود سیصد مجتهد جامع‌الشرایط از این شهر در
حوزه‌های اصفهان و شیراز، مشغول به تحصیل و
تدریس علوم دینی بوده‌اند.»^{۱۴}

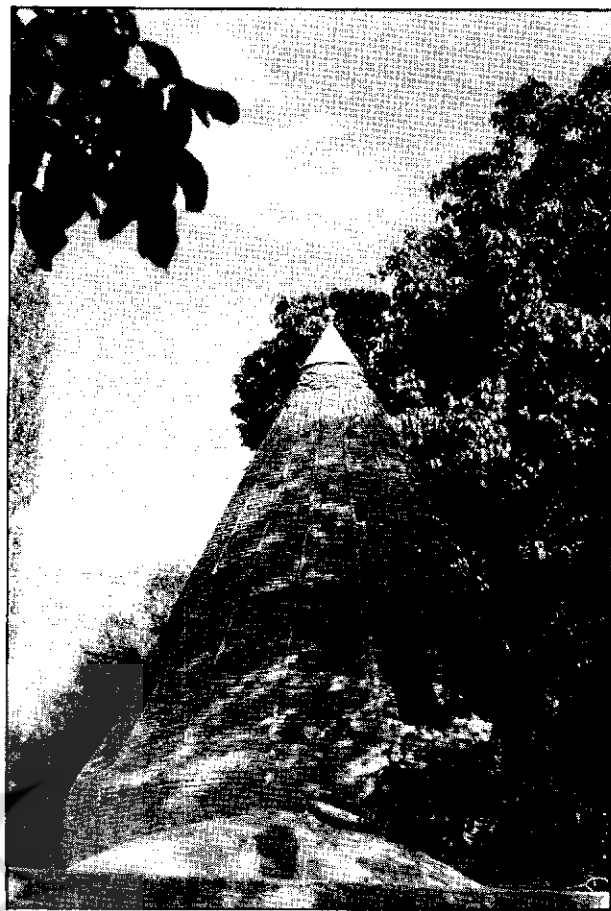
تعداد این دانشمندان طی این سه چهار قرن بالغ
بر هشتصد نفرند که مشخصات حدود چهارصد نفر
از آنها در دسترس است و شرح حال بیش از یکصد و

۱۱- ر.ک جغرافیای خوانسار، بخش خوانسار در سفرنامه‌ها،
ص ۳۲۷ به بعد، ویژه، ص ۳۲۸.

۱۲- فضل‌الله زهرایی، دورنمای خوانسار، ص ۵۳.

۱۳- برای آگاهی بیشتر ر.ک ویژه‌نامه «خدایوخرده» کنگره
محققان خوانساری، نگاهی به بقعه پیرخوانسار. نیز جغرافیای
خوانسار، حمیدرضا میرمحمدی، ص ۹۱.

۱۴- مرحوم محمدحسن فاضلی خوانسار، محقق خوانساری،
ص ۲۷ مقدمه.



مقبره پیر خوانسار در سرچشمه

خوانسار علاوه بر رونق اجتماعی و اقتصادی و
فرهنگی در گذشته یکی از گذرگاهها و مسیرهای
طبیعی و امن ری، قم، اصفهان و همدان، اراک،
اصفهان به‌شمار می‌رفت. رجوع به سفرنامه‌ها این
واقعیت را به روشنی پیش چشم ما می‌نهد.^{۱۱}
خوانسار نه فقط مهبط صفا و مدفن عالمان و
سادات بوده است، بلکه مشایخ و عرفای بزرگی را
نیز در خاک خویش به امانت دارد. طبق یک نقل
شیخ صفی‌الدین اردبیلی برای کسب فیض و
معرفت در سال ۶۷۸ ه.ق به خدمت پیر خوانسار
رسیده و از فیض حضور او برخوردار شده است.
پیر خوان و شیخ اباعدنان و شش تن دیگر از مشایخ
و عرفا در بقعه‌ای معروف به پیر در سرچشمه
خوانسار مدفون‌اند و بر صندوق چوبی بقعه به سال
۹۵۴ این مطلب منقور است: «چاکر و بنده ائمه دین
شیعه پاک صدر دین حسین»^{۱۲} و در سوسی

پنجاه نفر از برگزیدگان و زیدگان آنان در کتابهای دانشمندان خوانسار، فرزنانگان خوانسار و...^{۱۵} گرد آمده است که بسیاری از آنان در کتاب *روضات الجنات و اعیان الشیعه* و دیگر کتب تراجم معرفی شده‌اند. پرداختن به همه آنها از حوصله این مقاله بیرون است، اما چند تن از شاخص‌ترین آنان که در سرنوشت مشترک فرهنگی خوانسار و اصفهان مؤثر بوده‌اند، گواه مقصود این قلم قرار می‌گیرند.

۱- محقق خوانساری

محقق خوانساری معروف به آقاحسین خوانساری در ذی‌قعدة سال ۱۰۱۶ در خوانسار دیده به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی را در همانجا گذراند و همچنان‌که در تذکرة نصرآبادی (ص ۱۵۲) و *روضات الجنات* (ج ۲، ص ۳۵۰) آمده است «در عنفوان جوانی به اصفهان که صدف گوهر فضیلاست رهسپار شد.»^{۱۶} هوش سرشار و استعداد درخشان در کسب دانش و تبحر در علوم منقول و معقول^{۱۷} پس از مدتی گل وی را از خار به در آورد و عسرت دوران تحصیل او به عنایت سلطانی و اقبال سلیمانی بدل شد، تولیت مدرسه علمیة جدۀ بزرگ اصفهان، ریاست علمی زمانه خویش،^{۱۸} پشتیبانی از اهل علم و ارباب فضل و دلجویی و حمایت از فقرا و مساکین، آقاحسین را در چشم و دل خاص و عام افکند و شأن او را تا منصب قائم‌مقام سلطان صفوی بالا برد، به طوری که شاه سلیمان وقتی برای مسافرتی یا جنگی ناگزیر از ترک اصفهان می‌شد از محقق می‌خواست تا به جای او گشاد و بست کارها را عهده‌دار شود.^{۱۹} و این موضوع به سبب آن بود که شاهان صفوی مشروعیت خویش را از عالمان دین می‌گرفتند، زیرا در غیبت امام زمان (عج) مجتهد جامع‌الشرايط عادل هر که باشد نایب حضرت است تا حافظ حدود الهی باشد، از این رو این مجتهد بود که به شاه نیابت حکومت می‌بخشید و در نظر برخی فقهای شیعه، در واقع شاهان به نیابت از آنها سلطنت می‌کردند. حکمی که شاه طهماسب برای محقق کرکی نوشته و در آن اختیارات به او داده است یا سپردن امور

مملکت از طرف شاه سلیمان به آقاحسین خوانساری یا واگذاری اختیارات فراوان از سوی شاه سلطان حسین به علامه مجلسی از این دست قابل توجیه است.^{۲۰}

محقق خوانساری در علوم مختلف تبحر داشت و به مقام استادی در فنون مختلف رسیده بود به تعبیر آیت‌الله حسن‌زاده آملی «محققان خوانساری (آقاحسین، آقاجمال و آقارضی) در اکثر رشته‌های علوم اسلامی تبحر داشتند و ذوفنون بودند»،^{۲۱} به طوری که القابی چون آقا، استاد الكل بالکل عندالكل، استاد الاساتید، ذوالجمالین، تلمیذالبشر، محقق، العقل حادی عشر (متفکر قرن یازدهم) را شایسته وی دانسته‌اند و این القاب امروزی و مستحدث نیست، بلکه از همان زمان در کتب تراجم آمده است و متواتر گشته است.^{۲۲} هر یک از القاب

۱۵- دانشمندان خوانسار در کتب تراجم، به کوشش سیدمحمدعلی حسینی‌یزدی، سیدرسول علوی، علی‌اکبر زمانی‌نژاد، نیز فرزنانگان خوانسار، احمدرضا کشوری نیز گنجینه دانشمندان، حاج شیخ محمد شریف رازی، چاپ اسلامیة، تهران، ۱۳۵۲.

۱۶- میرزا طاهر نصرآبادی، تذکرة نصرآبادی، ص ۱۵۳.

۱۷- کان فی حدة الذهن و شدة الادراک و حذاقه الخاطر و سرعة الانتقال... *روضات*، ج ۳، ص ۳۵۷، *ریحانة الادب*، ج ۵، ص ۲۳۹.

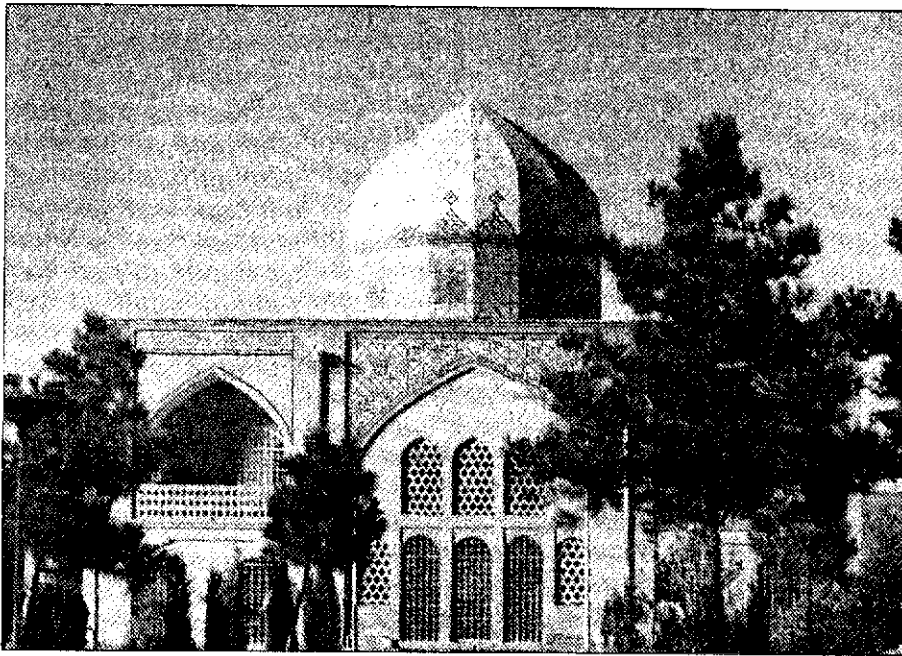
۱۸- *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۲۳۵ و *کیهان اندیشه* «تحصیل و تدریس خوانساری در مدارس عصر صفوی» شماره ۸۲، ص ۶۳.

۱۹- محقق خوانساری، نوشته محمدحسن فاضلی خوانساری، سیدجعفر حسینی اشکوری، ص ۳۳ و *روضات*، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲۰- جهانبخش ثواقب، «اوضاع سیاسی مذهبی عصر خوانساری»، *کیهان اندیشه*، شماره ۸۲، ص ۴۲.

۲۱- روزنامه خدیوخرید، ویژه‌کنگره محققان خوانساری، ص ۹.

۲۲- به ترتیب ر.ک *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۲۳۵، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، ص ۴۵۹ و ۴۶۰، *قصص العلماء*، ص ۲۶۵، *ریحانة الادب*، ج ۵، ص ۲۳۹، *تذکرة شعراي خوانسار*، *روضات الجنات*، ج ۲، ص ۲۴۹، *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۵۷، *طبقات اعلام الشیعه قرن ۱۱*، ص ۱۶۶، *روضات*، ج ۲، ص ۳۵۲، *فرائد الاصول*، ص ۲۳۶ و ۲۶۳.



نمای عمومی مقبره
محقق خوانساری
در تخت فولاد

عالم عامل و فقیه کامل، محدث فاضل، اصولی و رجالی، حکیم متکلم، محقق مدقق، جامع معقول و منقول و حدت ذهن و کثرت فطانت و سرعت انتقال وی معروف... و در کلمات سیدعلیخان مدنی دیگر اجلاء اهل فن به علامه، فریدالدهر، وحیدالعصر و استاد الحکماء و المتکلمین و مربی الفقهاء و المحدثین موصوف می باشد و...»^{۲۵}

اهمیت علمی محقق خوانساری وقتی بیشتر بر ما آشکار می شود که بدانیم، وی علاوه بر علوم منقول و معقول آثار گرانبغایی در زمینه های متعدد پدید آورده و به تعبیر استاد جلال الدین آشتیانی با «قلمی روان و خالی از پیچیدگی و اغراق مطالب را بیان کرده است.»^{۲۶} کتاب مشارق الشموس در علوم نقلی و شرح بر اشارات ابن سینا در علوم عقلی از آثار برجسته وی است و آثار متعدد دیگر در زمینه های

در بر دارنده و ویژگیهای بارز ایشان است، مثلاً استاد الكل بالكل عندالكل، مبین آن است که وی از نظر همگان در علوم مختلف استاد همه بوده و این با جامعیت وی در علوم و فنون مختلف همراه بوده است نه بر بخشی از آن علوم، و فقط شاگردی کردن نبوده است، بلکه به مقام استادی و مرجعیت رسیده بود. به تعبیر آیت الله جوادی آملی «برخی افراد در علوم ذوفنون اند و جامعیتی نسبی دارند، ولی صاحب نظر و استاد نیستند و از هر علمی بهره ای برگرفته اند، یعنی جمع اند ولی جمع مکسر. اما کسانی مانند ملاصدرا، آقا حسین خوانساری، امام خمینی جمع سالم اند و بر آن علوم اشراف کامل و مقام استادی دارند.»^{۲۳} و لقب تلمیذ البشر به معنی خوب شاگردی کردن او و بهره گیری از محضر استادان فراوان است که مهمترین آنها «خلیفه السلطان، مجلسی اول (آخوند ملا محمد تقی)، میرفندرسکی و آخوند ملاحیدر خوانساری (صاحب زیادة التصانیف) و غیره... بودند.»^{۲۴}

مرحوم مدرس تبریزی که تا حدودی جمع آراء کرده است ذیل محقق خوانساری به دانش های وی اشاره کرده است و می نویسد: «محقق خوانساری، آقا حسین بن جمال الدین محمد از افخم و ثقات علمای امامیه اواخر قرن یازدهم هجرت است که

۲۳- سخنرانی آیت الله جوادی آملی در کنگره بزرگداشت محققان خوانساری، حوزه علمیه خوانسار به تاریخ اول مهرماه ۱۳۷۸.

۲۴- ویژه نامه کنگره محققان خوانساری «خدیو خرد» ص ۵، سخنان علامه و فیلسوف معاصر سید جلال الدین آشتیانی.

۲۵- علی دوانی، «محقق نامی آقا حسین خوانساری»، کیهان اندیشه، شماره ۸۲، ص ۲۰.

۲۶- ویژه نامه خدیو خرد، ص ۵۱.

تفسیر و ترجمه، کلام، هیئت، هندسه و فیزیک و غیره دارد که از تنوع و فراوانی برخوردار است. محقق خوانساری در هندسه و فیزیک صاحب رأی است و درباره سقوط آزاد اجسام بحث کرده است.^{۲۷} در ادب و شعر و عرفان نیز منشآت او شاهد صادقی است بر ذوق دلپذیر او. این رباعی از وی است:

ای باد صبا طرب فزا می آیی

از طرف کدامین کف پا می آیی

از کوی که برخاسته ای راست بگو

ای گرد به چشمم آشنا می آیی

محقق خوانساری در سال ۱۰۹۸ وفات یافت در تکیه مشهور به تکیه خوانساری ها در تخت فولاد اصفهان مدفون است که در قرون بعد به تبع تعداد زیادی از صلحا و علمای خوانساری و غیرخوانساری در جوار وی تقرب جستند و مدفون شدند.

اما آنچه در اینجا مورد نظر و محور بحث ماست همت محقق خوانساری در شاگردپروری و تأثیر بر علمای همعصر و بعد از خود در اصفهان و بلاد دیگر است. مرحوم فاضلی خوانساری در کتاب *محقق خوانساری*، ۵۶ تن از شاگردان مبرز و صاحب اجازه از آقا حسین را به طور کامل معرفی کرده است.^{۲۸} که در میان آنها به شخصیت های برجسته و صاحب اثر برمی خوریم. از جمله شیخ حرّ عاملی (وفات ۱۱۰۴)، مؤلف *امل الامل*. علامه محمدباقر مجلسی مؤلف *بحار الانوار* (۱۱۱۰) آقا جمال خوانساری فرزند بزرگ آقا حسین شارح و مترجم *غررالحکم و دررالکلم* (۱۱۲۵) آقارضا الدین فرزند دیگر آقا حسین مؤلف *مانده سماویه* (۱۱۱۳)، میرزا طاهر نصرآبادی، مؤلف *تذکره نصرآبادی* (۱۱۰۰) محدث جزایری، شارح *تهذیب الاحکام* و شیخ طوسی (۱۱۱۲) سیدعلی امامی اصفهانی (۱۱۲۰) که نسبت او به سید ابوالحسن از نوادگان امام جعفر صادق می رسد. آثار وجودی هر یک از این شخصیت ها در رشد و تعالی فکری و فرهنگی ایران بویژه اصفهان انکارناپذیر است. از این رو آقا حسین در تحکیم و گسترش دانش و حکمت نقشی مؤثر داشت و چنانکه در *تاریخ ادبیات ایران* آمده است: «آقا حسین حکیم و متکلم و محدث و

فقیه بزرگ عصر خود نیز بود... چند تن از استادان عصر خود را درک کرد و از محضر آنان تلمذ نمود و خود نیز گروه بزرگی از عالمان معقول و منقول را تربیت کرد. آقا حسین خوانساری در دوران پسادشاهی شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ.) اعتبار اجتماعی بسیار یافت به گونه ای که بر شخص سلطان نفوذ فراوان داشت و این ارجمندی وی دستمایه ای وافر برای ترویج دانشهای عقلی و حمایت از حکمت و حکیمان گشت.»^{۲۹}

استاد جلال الدین آشتیانی نیز پس از بیان دانش های متنوع آقا حسین و معرفی آثار برجسته وی بویژه در حکمت، درباره شاگردان وی چنین آورده است: «آقا جمال الدین خوانساری و ملا اولیاء مُحشی شفا، ملا میرزا معروف به مدقق شیرازی، ملا مسیحای فسایی شیرازی و سید احمد خوانساری و... از تلامذ حوزة های آقا حسین به شمار می روند... در کلمات آقا حسین تلفیقات کلام تحقیقی مطابق مشرب دوانی و دشتکی و خفزی و صاحب حواشی فخریه و امثال اینها به خصوص در الهیات خاصه، زیاد وجود دارد. دل بستگی او به این مطالب اگر چه کم هم باشد او را از میرداماد و خواجه و ملا عبدالرزاق لاهیجی متمایز می سازد. آقا حسین در مباحث مهم اصول و فقه، دارای افکار محققانه است که بعد از او مورد توجه واقع شد.»^{۳۰}

صاحب *روضات الجنات* می نویسد: «اکثر علماء الاعلام من تلامذته مثل الاقا حسین الخوانساری و استادنا لمولی محمدباقر.»^{۳۱}

۲۷- ر.ک به «نگاهی به رساله هندسه آقا حسین خوانساری». علی زمانی قمشه ای، *آیین پژوهش*، ص ۴۰. نیز «سقوط آزاد اجسام از نگاه محقق خوانساری»، علی زمانی قمشه ای، *کیهان اندیشه*، ص ۱۱۵.

۲۸- ر.ک *محقق خوانساری* نوشته محمدحسن فاضلی خوانساری، سید جعفر حسینی اشکوری.

۲۹- ذبیح الله صفا، *تاریخ ادبیات*، ج ۵، ص ۳۱۶-۳۱۵.

۳۰- *تاریخ فلسفه اسلامی در قرن اخیر*، تألیف سیدجلال الدین آشتیانی به نقل از *دانشمندان خوانسار*، ص ۷۳.

۳۱- سید محمدباقر خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۲۰.

فرزندان آقاحسین نیز صاحب فضل و کمال بودند، آقا جمال و آقارضی هر دو نشان از پدر داشتند و آشنای دین و دانش و بینش، و دست‌پرورده پدر بودند. آقارضی برادر کهنتر با اینکه عمری کوتاه داشت آثار ارزشمندی چون *مائده سماویه* و آثار مترجم را پدید آورد و در نهضت ترجمه‌های که پدرش و بویژه آقا جمال آغاز کرده بودند، مجدانه شرکت جست.^{۳۲} آقا جمال فرزند ارشد آقاحسین علاوه بر آثار مهمی که در زمینه فقه و کلام و حکمت پدید آورد و کتب متعددی به خصوص در زمینه حدیث با قلمی روان و شیوا ترجمه کرده است. در مسائل اجتماعی نیز صاحب نظر و نکته‌پرداز بود. به طور مثال در کتاب *کلثوم‌ننه یا عقاید النساء* با طرحی بدیع و طنزی لطیف، دیندارهای خرافی و عامیانه را به تیغ طعن و طنز مورد سرزنش قرار داده است و از سر درد بر پیرایه‌بندان بر دین و خرافه‌پردازان ناخته است.

قلم شیوا و بیان رسای او علی‌رغم نثرهای پیچیده و سنگین زمانه وی، بسیار سلیس و همگان‌فهم است، او با همین خط و ربط و نثر، بسیاری از متون دینی را ترجمه کرده است و فارسی‌زبانان را بر سر خوان رنگین خویش مهمان کرده است.

۳- میرابوالقاسم میرکبیر خوانساری (۱۰۹۰-۱۱۵۸ ه.ق) درست وقتی آقاحسین چشم از جهان فرو بست و با ماده تاریخ «امروز هم ملایکه گفتند یا حسین = ۱۰۹۸» و خطاب «ادخل جنتی = ۱۰۹۸» به لقای حق پیوست، کودکی هشت‌ساله فرزند سیدحسین خوانساری از نسل فاطمه در اصفهان نگاهش در جست‌وجوی دانش همه جا را می‌کاوید. سیدحسین پدر میرکبیر با بیست‌وشش واسطه نسبش به عبدالله بن موسی بن جعفر^(ع) منتهی می‌شود.^{۳۳}

میر ابوالقاسم با یک واسطه، شاگرد آقاحسین بود، زیرا دروس نهایی را نزد علامه مجلسی به اتمام رساند و در کتب و مصنفاتش از مجلسی به‌عنوان شیخ‌الاعظم و استادالاکبر تعبیر می‌کند «وی همچنین از طرف سید بحرالعلوم اجازه روایت داشت».^{۳۴} پس از فتنه افغان و تصرف پایتخت در حدود

سال ۱۱۳۳ میرکبیر به وطن آبا و اجدادی خود، خوانسار بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند و از برکات وجودش خوانسار و گلپایگان را بهره‌مند ساخت. زیرا او با درایتی همه‌جانبه در قریه‌ای به نام قودجان در هشت کیلومتری شمال خوانسار بین دو شهر مذکور رحل اقامت افکند و به نوبت در خوانسار و گلپایگان نماز جمعه برگزار می‌کرد. تا اینکه در سال ۱۱۵۸ در همانجا وفات یافت و مقبره‌اش در قودجان با بارگاهی هنوز برجاست. از کتابهای معروف او *مناهی المعارف فی الاصول‌الدین* و چند کتاب دیگر است، وی دارای حسن خط بود و چند کتاب به خط خود نوشته است.^{۳۵}

اهمیت میر ابوالقاسم کبیر در آن است که از اعقاب بزرگوار امامزاده عبدالله بن امام موسی بن جعفر^(ع) است. آبا و اجدادش اکثراً از دانشمندان و رجال دینی بوده‌اند و شرح حال آنها در *روضات‌الجنات* و دیگر کتب تراجم آمده است. از سوی دیگر اولاد و احفادش نیز همه از عالمان دین بودند و در شهرهای خوانسار، گلپایگان و اصفهان انتشار یافتند و منشأ برکات علمی و عملی بوده‌اند. از همسر اصلی وی فرزندان چون سیدحسین خوانساری و نوادگانی همانند حاج میرزا زین‌العابدین خوانساری ۱۱۹۰-۱۲۷۶ پدر گرامی سید محمدباقر خوانساری صاحب *روضات* و میرزا محمدهاشم چهارسوقی نقش روشنی در تاریخ اصفهان و بین رجال اصفهان دارند.^{۳۶} از نسل همسر دیگری که میرکبیر در گلپایگان اختیار کرد، مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی فرزند میرسید محمدباقر نسب می‌برد.^{۳۷}

۳۲- ر.ک *فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث*، «خانندان خوانسار و ترجمه حدیث»، سال چهارم، شماره اول، بهار ۷۸.
۳۳- سید محمدباقر کتابی، *رجال اصفهان در علم و عرفان و ادب و هنر*، ص ۱۶۲.
۳۴- همان.

۳۵- ر.ک. *فرزندگان خوانسار*، ص ۱۸ و ۱۹، نیز *دانشمندان خوانسار ذیل میرکبیر*، *روضات‌الجنات*.
۳۶- سید محمدباقر کتابی، *رجال اصفهان*، ص ۱۶۲.
۳۷- احمدرضا کشوری، *فرزندگان خوانسار*، ص ۲۸.



آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی

۴- حاج میرزا زین العابدین خوانساری

نوادهٔ میرکبیر تحصیلات خود را در نجف اشرف گذراند و به خوانسار بازگشت و در حدود سال ۱۲۵۰ ه. ق به همراه همسر و فرزندانش میرزا محمدباقر و میرزا محمدهاشم به شهر اصفهان مهاجرت کرد و در حوزهٔ علمیهٔ اصفهان به تدریس و افاضه پرداخت و مرجعیت تمام یافت. کتاب مهم او *الاحباط والتکفیر* است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب *الکرام البرره* (ص ۵۹۱) وی را اکبر رؤسای علمای اصفهان در عصر خویش دانسته و اضافه می‌کند: «و الیه یتتمی كافة السادات الخوانساریین فی اصفهان المعروفین بالجهار سوقیه نسبة الی محلة (چهارسوق) بها و قد لقبوا بالروضاتی اخیراً نسبة الی کتاب روضات الجنات فی احوال العلما و السادات تألیف العلامة السید محمدباقر ابن المترجم له و اولاده و احفاده کثیرون و اکثرهم علماء و اهل فضل و کمال حتی الباقین الی ایامنا»^{۳۸} بسیاری از علما از وی اجازهٔ اجتهاد داشتند از جمله آیت الله سید حسن مدرس، عمه زاده اش آقا سید محمد خوانساری و دو فرزندش صاحب روضات و صاحب *مبانی الاصول*. میرزا زین العابدین در سال ۱۲۷۶ در اصفهان وفات یافت و مقبره اش در تخت فولاد است.

۵- سید محمدباقر خوانساری

آیت الله سید محمدباقر خوانساری، صاحب *روضات الجنات* (۱۲۲۶-۱۳۱۳ ه. ق) چنان که یاد شد نسبش به میرکبیر و امامزاده عبدالله بن امام موسی (ع) می‌رسد، در نوجوانی به همراه پدرش میرزا زین العابدین به اصفهان هجرت کرد و مدارج کمال را در نزد ارباب کمال و اصحاب فضایل از جمله حجت الاسلام شفتی، حاج ابراهیم کلباسی و میر محمد سید حسن اصفهانی طی کرد تا به اجتهاد رسید.

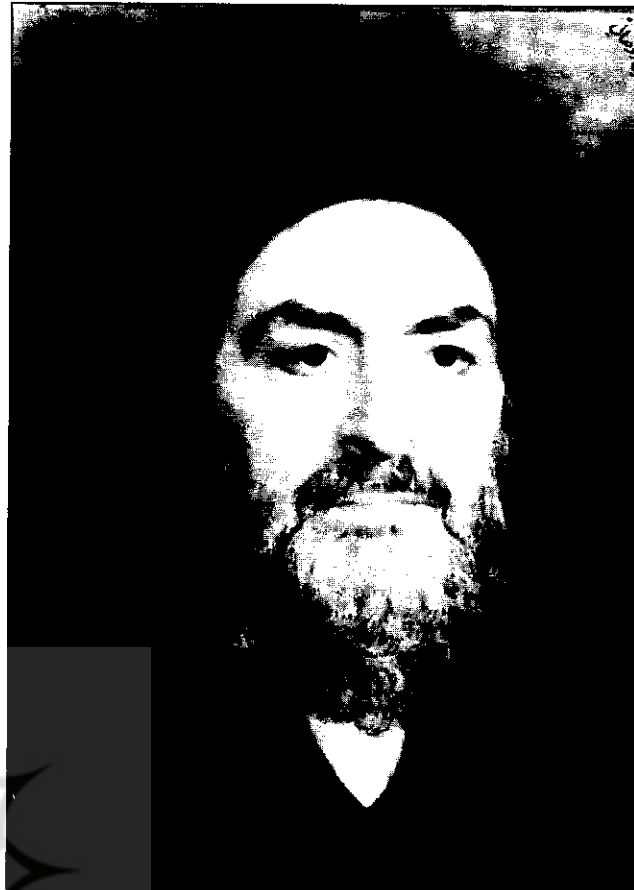
جامعیت در علوم و توجه خاص او به احوال ارباب سیر و تصانیف وی را بر آن داشت تا ده سال از عمر خویش را صرف تألیفی کند که هیچ مورخ پژوهشگری از کتاب گرانسنگ او بی نیاز نیست، قلم رسا و نظم و نثر شیوای او گویای توانایی

و تسلط وی است. علاوه بر *روضات الجنات*، او دارای بیست و پنج اثر مفید علمی است. همچنین حوزهٔ درسی پر رونق و وسیعی داشته که نزدیک به هزار نفر از خرمن دانش او بهرهٔ اخلاقی و علمی می‌گرفتند. شیخ الشریعهٔ اصفهانی، امام الحرمین همدانی، سید محمدباقر درجه‌ای، سید ابوتراب خوانساری، سید کاظم یزدی صاحب عروه، حاج منیر بروجردی و شیخ هادی تهرانی از آن جمله‌اند. اولاد و احفاد وی خاندان کرام روضاتی دفتر علم دانش و پژوهش را فرو نهاده‌اند و اصفهان از وجودشان برخوردار است.^{۳۹} در کتاب

۳۸- ر. ک. دانشمندان خوانسار در کتب تراجم، ص ۳۶۸.

۳۹- برای آگاهی بیشتر ر. ک. مقدمهٔ روضات، رجال اصفهان،

ص ۱۴۴. دانشمندان خوانسار و فرزندان خوانسار.



حاج سید محمدعلی روضاتی

رجال اصفهان ۱۰ تن از بزرگان آنها برشمرده شده‌اند.^{۴۰} برادران صاحب روضات نیز هر یک از علمای بزرگ بودند؛ از جمله میرزا محمدهاشم چهارسوقی از همه مشهورتر است.

۶- میرزا محمدهاشم چهارسوقی (وفات ۱۳۱۸ ه.ق) وی در سال ۱۲۳۵ در خوانسار متولد شد و بعداً با پدر و برادرش به اصفهان هجرت کرد «وی نیز از اعظام فقها و اصولیین و اجله علما بوده است... چندانکه علمای اصفهان یکسره خود را نزد او هیچ می دانستند»^{۴۱} وی مدتی به عتبات عالیات رفت و از محضر بزرگانی چون حاج شیخ مرتضی انصاری بهره برد. وقتی به اصفهان باز آمد، ریاستی مخصوص و عنوانی فوق العاده در مملکت ایران و عراق یافت، برای او بیست و شش کتاب و رساله

برشمرده‌اند.^{۴۲} اعتمادالسلطنه در «المآثر والآثار» ریاست عظمای او، و عظمت علمی اسلاف وی را از عصر صفویه تا دوران خود مورد اشاره قرار داده است.^{۴۳} همسر وی دختر صدرالدین عاملی نواده شیخ جعفر کبیر بود، از پسران آیت الله چهارسوقی، آقا جمال الدین از علمای بزرگ اصفهان بود که اجازه روایت از پدر داشت، وی در سال ۱۳۳۹ قمری وفات یافت.

از دختران آیت الله چهارسوقی یکی همسر مرحوم آقا نجفی بوده است و مرحوم الفت نواده دختری وی، کمالاتی زیانزد و شهرتی عام داشت و دیگر خانواده‌های نجفی در رشته‌های مختلف علمی و هنری نشان از آن سرچشمه زلال می‌برند. یکی دیگر از دختران آیت الله چهارسوقی همسر میرزا محمد مهدی فشارکی بوده است.^{۴۴}

برای آگاهی بیشتر از علمای خوانساری در اصفهان مراجعه به کتاب رجال اصفهان در علم و عرفان و ادب و هنر، تألیف استاد گرانمایه دکتر سید محمدباقر کتابی ما را از آوردن نام همه آن شخصیتها در این جا بی‌نیاز می‌کند. و نیز استاد محقق سید محمدعلی روضاتی در کتاب دوگفتار درباره گوشه‌هایی از احوال و آثار علمای بزرگ خوانسار مهاجر به اصفهان و سیری در اجازه‌نامه‌ها ضمن بحثی درباره کتابخانه خانوادگی آیت الله العظمی آقا میرزا سیدهاشم موسوی مجتهد چهارسوقی اطلاعات ذیقیمتی در اختیار همگان قرار می‌دهد.

۴۰- سید محمدباقر کتابی، رجال اصفهان، ص ۱۶۲.

۴۱- دانشمندان خوانسار در کتب تراجم، ص ۴۹۵. نیز دکتر کتابی، رجال اصفهان، ص ۱۶۲.

۴۲- دانشمندان خوانسار در کتب تراجم، ص ۵۰۰. و نیز نسب‌نامه الفت، رجال اصفهان، دکتر کتابی، ص ۱۶۳.

۴۳- رجال اصفهان، ص ۱۶۲.

۴۴- ر.ک دانشمندان خوانسار در کتب تراجم، ص ۵۵۰. استاد و همکار محترم، آقای دکتر فشارکی از میوه‌های سرشاخه‌ای این شجره‌اند و نیز دکتر ابوالحسن نجفی و علی نجفی کارگردان سریال سرداران و نجفی‌های دیگر از این خاندان نسب می‌برند.

خوانسار نه فقط در زمینه دانشهای دینی و حکمی چهره اصفهان را خط و خال بخشیده است، بلکه در دیگر زمینه‌های فرهنگی، هنری از جمله شعر و ادب، خطاطی و نشر نیز هنرورانی را بدین خطه و سراسر ایران ارزانی داشته است.

یاقوت حموی شهرت خوانسار را به وجود شاعران آن می‌داند، و در تذکره نصرآبادی از تعداد قابل توجهی شاعر خوانساری که در خوانسار و اصفهان و هند و دیگر نقاط به شهرت رسیده‌اند، یاد شده است، از جمله: احسنی خوانساری، میرزا جواد اسیر از خاندان میرکبیر، امنیا، حقی خوانساری، خضری خوانساری، رفیعا، سحری، سرودی (از موسیقیدانان قرن دهم)، ملاشعبا، یوسفای خوانساری و حکیم زلالی خوانساری و دهها شاعر دیگر که نام حدود صد تن آنها در تذکره شعرای خوانسار آمده است. اینها علاوه بر علمایی هستند که در شعر دستی داشتند، کسانی مثل آقاحسین، آقارضی، میرکبیر و صاحب روضات الجنات و بسیاری دیگر. شهرت شاعران خوانساری در هند را می‌توان از شعر اقبال لاهوری دریافت:

هندیم از پارسی بیگانه‌ام

ماه نو باشم تهی پیمان‌ام

حسن‌انداز بیان از من مجو

خوانسار و اصفهان از من مجو

مشهورترین این شاعران حکیم زلالی خوانساری از شعرای قرن دهم است که در اصفهان می‌زیست و در عصر خود در سراسر ایران و هند شهرت داشت، اغلب تذکره‌نویسان از وی به نیکی یاد کرده‌اند و شعر و هنرش را ستوده‌اند، از جمله امین احمد رازی در هفت اقلیم «آب سخنش را فرو نشاننده کدورت خاطرات» دانسته، تقی‌الدین اوحدی در عرفات «آب سرچشمه طبعش را زلال و کوثر فطرتش را شفاف» خوانده، واله داغستانی در ریاض الشعرا «افکارش را پیوسته ورد آدمیزاد» دانسته و ابوطالب‌خان تبریزی در خلاصه الافکار

وی را «شاگرد میرزا جلال اسیر و استاد خیال‌بندان و نازک‌طبعان جهان» معرفی کرده است.

هفت مثنوی او به «سبعه زلالی» معروف است و علاوه بر این در قصیده و غزل و رباعی نیز استعدادی شیوا و شورانگیز دارد، سبعه زلالی را شیخ عبدالحسین کمره‌ای (خمینی) در هندوستان گردآوری کرده و طغرای مشهدی بر آن دیباچه نگاشته و به هفت آشوب موسوم گشته.^{۴۵} وفات زلالی در سال (۱۰۲۴ ه.ق) رخ داده است.

خط و نشر

استعداد خوشنویسی و خطاطی خوانساری‌ها نیز خدمات فرهنگی آنان را به علم و دانش، در جهان اسلام و ایران و بویژه اصفهان، نقشی انکارناپذیر بخشیده است. «حسن خط از مشخصات اهالی خوانسار بوده است.»^{۴۶} و «جمعی از اهالی این ولایت گذرانشان از کتابت می‌شود، کاتب کلام‌الله‌اند، قرآن‌ها در این ولایت تمام کرده به اطراف می‌برند.»^{۴۷}

تا قبل از پدید آمدن چاپ سنگی و سربی، کتابت از ویژگی‌های مردم خوانسار بوده است و چندین هزار کتاب، به دست آنان تحریر شده است که بسیاری از آنها در مجموعه‌های کتب خطی به نام کاتبان آنها موجود است، مثل مجموعه نسخه خطی کتابخانه‌های آیت‌الله فاضل خوانساری و آیت‌الله صفایی و مجموعه نسخه‌های کتابخانه روضاتی و غیره...

بعد از صنعت چاپ نیز صدها نفر از خوانساری‌ها در خوانسار و تهران و اصفهان و دیگر نقاط کارشان نوشتن قرآن و کتابت با مرکب چاپ بود.^{۴۸} در لغت‌نامه دهخدا ذیل لغت «چاپ خوانسار» به نوع

۴۵- یوسف بخشی، تذکره شعرای خوانسار، مؤسسه مطبوعاتی میرپور، سال ۱۳۳۶، ص ۷۰.

۴۶- سیدمحمدعلی روضاتی، زندگانی آیت‌الله چهارسوقی، ص ۱۸.

۴۷- محمد سیف‌الدوله، سفرنامه مکه، تصحیح علی‌اکبر خداپرست، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۴۸- فضل‌الله زهرایی، دورنمای خوانسار، تهران، ۱۳۴۱، ص ۹۹.

چاپ سنگی اشاره دارد.^{۴۹} بعد از این نیز خوانساری‌ها همچنان در کارهای فرهنگی چاپ و نشر و پخش لوازم‌التحریر در سرتاسر ایران‌گوی سبقت از دیگران ربوده‌اند و نامهای خانوادگی که از کتاب و کتابت و علم و نشر مشتق شده، صادق این مدعاست. فامیلهایی چون، اشرف‌الکتاب، کاتبی، کتابچی، ناشرالاحکام و خصوصاً علمی (انتشارات محمدحسن علمی) و غیره... در زمینه نشر روزنامه نیز میرزا عبدالحسین خوانساری از خوانسار به اصفهان کوچید و مدیریت روزنامه زاینده‌رود را در سال ۱۳۲۶ به عهده گرفت.^{۵۰}

این خدمات فرهنگی در عهد صفویه و پس از آن، رو به اصفهان داشت و در دوره قاجار و بویژه از مشروطه به بعد نیز تهران و قم را بهره‌مند ساخت و نام عالمان، شاعران، ادیبان، محققان، خوشنویسان، هنرمندان، ناشران و لوازم‌التحریر فروشان و دانشگاهیان بسیاری با خوانسار همراه است^{۵۱} و می‌توان سرود.

خطه خوانسار عالم‌پرور است

از تمام مادران این بهتر است

چشمه چشمه رود قم را دجله کرد

پایگاه اصفهان را قبله کرد

من نگویم سنگ و خاک و آب و گل

مشعل دانش نماید مشتعل

بر کلوخی لطف یزدان تافته‌ست

این شرف را ز اهل دانش یافته‌ست

این مکان تشریف دارد از مکین

از صدف‌داری شده در ثمین...

پیشنهاد و پیگیری

قصد این قلم ستایشگری نبوده است، بلکه پیش چشم عبرت نهادن این حقیقت است که آنچه به سرزمینی اعتبار و نشاط علمی می‌بخشد، وجود فرهیختگان دانش و فرهنگ و فرزندان علم و دین و حافظان فضل و فضیلت است و اینکه شهری کوچک آن همه عالم بزرگ پرورده است و به دیگر ولایات هدیه کرده تحسین‌برانگیز و شایسته سرمشق‌پذیری است، و برای بهره‌مندی از چنین سرمایه‌ای و

استمرار پرورش چنان استعدادهایی، استقرار مراکز دانشگاهی در آن شهر و تمرکززدایی از اصفهان و تهران توصیه‌ای بجا به نظر می‌رسد. حسن استفاده از این سرمایه و سابقه و تقویت و گسترش مراکز آموزش عالی در کنار حوزه‌های فعال علمی این شهر، برخورداری شایسته از تجربه دیرین و ارزشمندی است کسه تنها در آزمایشگاه تاریخ حاصل می‌شود،^{۵۲} سنگی که به خون جگر لعل می‌گردد.

۴۹. لغت‌نامه دهخدا، حرف خ، مرحوم انجوی شیرازی در حدیث کتاب‌فروشان نوشته «جماعتی از نخستین ناشران کتاب از زمان رواج یافتن چاپ سنگی، اهل خوانسار این شهر پاکیزه و آرام و با صفای ایران بوده‌اند» و نیز محمدتقی خان حکیم در گنج دانش آورده است که «باری صنعت چاپ و باسمه به واسطه سعی و اهتمام اهالی آنجا (خوانسار) رواج و ترقی کامل یافته، در واقع عشقی به این صنعت دارند» به نقل از جغرافیای خوانسار، ص ۱۵۷.

۵۰. حمیدرضا میرمحمدی، جغرافیای خوانسار، ص ۱۵۹.

۵۱. این شهر آیت‌الله، فراوان داشته از جمله در عهد معاصر آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری کسی که در جنگ جهانی اول در عراق با انگلیسی‌ها جنگید و در قم نماز باران خواند (۱۳۲۳) و به اجابت رسید، (رک دیدار با ابرازش ۴۴، بر چشمه سار حضور حسن ایدرم)، نیز آیت‌الله سیداحمد خوانساری که امام (ره) در شأن ایشان تعبیرات بلندی دارند (نجوم امت، نور علم شماره ۸، ۱۳۶۳).

از میان هنرمندان ادیب خوانساری و محمود خوانساری موسیقیدان، خوش‌لحن و صوت و شهرت دارند، از میان خوشنویسان استاد کابلی خوانساری استاد برجسته و صاحب‌نظر و اثر در خط شکسته نستعلیق در عصر حاضر.

از میان ادیبان و محققان معروف، مرحوم سهیلی خوانساری و چنانکه مشهور است مرحوم استاد زرین‌کوب نیز پدرش خوانساری بوده است و بعداً به بروجرد کوچیده است.

۵۲. خوشبختانه همکاری فرهنگی اصفهان و خوانسار باز هم در زمینه علم و دانش ادامه یافته است و دانشگاه اصفهان در رشته ریاضی کاربردی هم‌اکنون شاخه‌ای در خوانسار دارد که به همت خوانساری‌های دانش‌طلب و فرهنگ‌دوست در آنجا ساختمانی مناسب و فضایی دل‌انگیز بنا نهاده شده است. گسترش این همکاری و رشد و باروری این سرشاخه مطلوب و مورد نظر است. وجود سه رئیس دانشگاه خوانساری در سطح کشور، تعداد قابل توجهی هیأت علمی و پزشک متخصص و... باز نشان از جنبه‌های فرهنگی این شهر دارد.